

ویژه نامه گردنه حئیران
آستارا
و سواحل خزر

توپراق



■ ضرورت ترسیم جغرافیای سیاسی-ملی و دفاع از آن

■ گردنه «حئیران» و حیران شدگان نویافته!

■ آستارای آذربایجان یا حئیران گیلان؟

ضرورت ترسیم جغرافیای سیاسی-ملی و دفاع از آن - شامیل چچی

چند سال قبل از دوستان فعال در تشکیلات دیرنیش پرسیدم، چرا تصویر دریای خزر در لوگوی تشکیلات قرار دارد و مفهوم آن چیست؟ پاسخ جالبی از این دوستان شنیدم. گفتند دریای خزر به‌عنوان خواستگاه ملل تورک برای ما تورک‌های آذربایجان جایگاه ویژه تاریخی دارد و هم اینکه از نظر سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی نقش سواحل دریای خزر برای تورک‌های آذربایجان جنوبی و شمالی نقش استراتژیک بسیار مهمی دارد و در تحولات آتی منطقه‌ای همان‌قدر که ارتباط مرزی آذربایجان جنوبی با آذربایجان شمالی و جمهوری ترکیه موجودیت ملت ما را تضمین می‌کند به همان اندازه نقش سواحل دریای خزر و مناطق نفت‌خیز مغان برای آذربایجان جنوبی مهم است. با این توضیحات دوستانمان ادامه دادند که ترسیم جغرافیایی سیاسی-ملی و تبیین و ترویج آن در افکار عمومی و بالا بردن روحیه مدافعه از اراضی ملی با هر هزینه‌ای باید در رأس برنامه همه تشکیلات‌های حرکت ملی آذربایجان قرار بگیرد.

دوستان فعال در تشکیلات مقاومت ملی (دیرنیش) تأکید داشتند که متأسفانه در حرکت ملی آذربایجان آن‌قدر که به مسئله غرب آذربایجان و تحولات و تهدیدات آن دقت می‌کنیم مسئله و تهدیدات مناطق شرقی را فراموش کرده‌ایم، دریای خزر شاه‌رگ ملت تورک آذربایجان است، تشکیلات مقاومت ملی تلاش می‌کند بحران مناطق شرقی را نیز وارد گفتمان حرکت ملی کرده و آن را تبیین کند و بر این مسئله مصر خواهد بود و با چنگ و دندان از آن دفاع خواهد کرد.

متأسفانه جغرافیای ملی تورک‌های آذربایجان در قالب پروژه‌ای بزرگ هدف محافل خاص قرار گرفته تا در زمانش آذربایجانی کوچک برای ملت تورک باقی بماند. در غرب آذربایجان با غده سرطانی تروریسم و ادعاهای ارضی‌اش روبرو هستیم که می‌خواهد ارتباط زمینی تورک‌های آذربایجان و تورک‌های آناتولی را قطع کند. بیجار، قروه و... به‌عنوان مناطق

استراتژیک تورک نشین در تقسیمات کشوری ایران به صورت هدفدار در اختیار استان کردستان قرار گرفته است. مناطق جنوبی آذربایجان در استان‌های تهران، البرز و قزوین در تیررس کامل شوونیسیم فارس قرار دارد و سیاست فارسیزه کردن منطقه به‌سوی دژ مستحکم آذربایجان، شهر سرفراز زنجان پیش می‌رود.

مناطق شرقی آذربایجان در سواحل دریای خزر، آستارا و گردنه حئیران و ... با سیاست‌های درازمدت شوونیسیم فارس با ابزار قرار دادن اقلیت گیلک و تالش ادعاهای ارضی بر مناطق شرقی آذربایجان را افزایش داده و در اخیراً نیز مقامات استان گیلان در راستای این سیاست درازمدت «گردنه حئیران» را دروازه گیلان و مناطق، منابع جنگلی و سواحل دریای خزر را در حیطه این استان قرار دادند.

چند سالی هست که تالش‌ها و گیلک‌ها هم در جنوب و هم در شمال آذربایجان با حمایت و پمپاژ تفکرات ضد آذربایجانی شروع به فعالیت نموده و برخی از چهره‌های تالش آذربایجان شمالی با حمایت ایران مشکلاتی را برای دولت جمهوری آذربایجان ایجاد نموده‌اند. در مناطق شرقی آذربایجان و سواحل دریای خزر نیز با ترویج و تشدید روحیه ضد آذربایجانی و ادعاهای ارضی روبرو هستیم و این ادعاها حتی تا مناطقی از خلخال و مناطق نفت‌خیز دشت مغان پیش می‌رود.

با نیم‌نگاهی به تاریخ و واقعیت‌های تحولات منطقه‌ای می‌توان حساسیت بسیار بالای سواحل دریای خزر و مناطق نفت‌خیز مغان را برای ملت آذربایجان و دولت‌های منطقه و جهان دریافت. اگر لندن به خاطر سابقه استعماری‌اش در منطقه موصل و کرکوک اجازه نداد واشنگتن و تل‌آویو حاکمیت خاندان بارزانی را تثبیت کنند و نیروهای حشدالشعبی دوباره این مناطق را اشغال نمودند؛ یقیناً در تحولات آتی «مسکو» اجازه نخواهد داد سواحل خزر و مناطق نفت‌خیز «مغان» در چنبره سایر قدرت‌ها از جمله تل‌آویو قرار گیرد. لذا از هم‌اکنون پیمانکاران تحولات منطقه‌ای، لابی و محافل خاص خود را در تهران و اروپا و امریکا در

راستای استراتژی آینده منطقه فعال کرده‌اند. هوشنگ امیر احمدی گیلک از جمله افرادی هست که هم در تهران، هم در واشنگتن و هم در تل‌آویو در حال لابی‌گری‌های مختلف بوده و از مبلغان اصلی اشغال نرم سواحل دریای خزر و منابع طبیعی و جنگلی شرق آذربایجان هست و افسوس که هر هفته نیز در رسانه‌ای هم که به نام آذربایجان فعالیت می‌کند به صحبت و دیالوگ می‌پردازد.

بی‌شک ترسیم جغرافیای سیاسی - ملی و توافق همه جریان‌های سیاسی حرکت ملی بر روی آن و تبلیغ، ترویج و تفهیم آن در اذهان و بالا بردن روحیه دفاع از اراضی ملی در بین ملت و خصوصاً در بین نسل جوان تورک‌های آذربایجان، راز بقا ملتمان خواهد بود.

برگرفته از وبسایت آراز نیوز

گردنه «حئیران» و حیران شدگان نویافته! - حسن راشدی

شاید خیلی‌ها مثل من یادشان باشد که قبل از انقلاب ۱۳۵۷ وقتی رادیو-تلویزیون خبرهای آب و هوایی کشور را اعلام می‌کرد، در تابستان خنک‌ترین و در زمستان سردترین شهر ایران بیشتر همدان اعلام می‌شد و از گردنه‌های برف‌گیری که در زمستان بیشتر از بقیه گردنه‌های برف‌گیر کشور بسته می‌شد هم نام گردنه «حئیران اردبیل» را می‌شنیدیم. چراکه راهی که از اردبیل به آستارا و از آنجا به تهران می‌رفت قبل از ساخته‌شدن تونل فعلی نمین و کشیده شدن جاده جدید کنونی در گردنه حئیران، هم باریک و خاکی بود و هم پیچ‌درپیچ؛ بخصوص پل رودخانه «آغ‌چای» زیر روستای حئیران چنان باریک بود که دو اتوبوس و یا دو کامیون باری هم‌زمان نمی‌توانستند از روی پل ردّ شوند و راننده‌ها چاره این کار را ایستادن یکی از آن‌ها در یک‌طرف پل و رد شدن یکی و بعد حرکت دیگری پیدا کرده بودند!

در سمت بالا و یا غرب پل «آغ‌چای» قهوه‌خانه‌ای بود که رانندگان و سرنشینان ماشین‌های سواری گاهی در اینجا توقف کرده و در قهوه‌خانه چای و احتمالاً ناهار ساده‌ای هم می‌خوردند و از تماشای نحوه رد شدن سخت اتوبوس‌ها و کامیون‌های باری از این پل باریک هم بهره ناخوشایند می‌بردند!

شاید سال ۱۳۵۵ بود که من هم در یک روز تابستان با سواری از تهران به سوی اردبیل راهی شدم. عصر همان روز برای استراحت نیم ساعتی در هوای لطیف و خنک این منطقه و خوردن یک استکان چای وارد این قهوه‌خانه شدم که در کنار پل باریک یادشده بود و همچنان اتوبوس‌ها و کامیون‌ها با روش‌های گفته‌شده از این پل باریک می‌گذشتند و راه بدون آسفالت و باریک حئیران تا آستارا و اردبیل را طی می‌کردند.

من از باریکی کل جاده حئیران، خاکی بودن آن و معضل این پل دل‌تنگ شده به صاحب قهوه‌خانه گفتم: چرا مردم این منطقه زیبا و سرسبز از دولت نمی‌خواهند این جاده را تعریض و یا حداقل اسفالت کند؟

صاحب قهوه‌خانه گفت: چون این منطقه از «آغ‌چای» به بالا که روستای حئیران هم داخل آن است متعلق به اردبیل و استان آذربایجان شرقی و از «آغ‌چای» به پایین متعلق به آستارا و آستارا هم در اختیار استان گیلان است، این دوگانگی باعث شده توجهی به این جاده نشود.

دقت کنید این موضوع سخن دو سال و ده سال و بیست سال پیش نیست، صحبت چهل‌ودو سال پیش و مربوط به قبل از انقلاب است که از پل «آغ‌چای» که در پایین روستای «حئیران» است، به بالا و خود روستای حئیران تا اردبیل از محدوده شهرستان اردبیل بوده است، بنا به گفته آقای محبوب حیدری مدیرکل راه و شهرسازی استان اردبیل، اکنون هم نگهداری راه ارتباطی اردبیل - آستارا در گردنه حئیران، از تونل نمین تا پل «آغ‌چای» بر عهده اداره کل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای استان اردبیل است.

وانگهی شهر آستارا از نظر زبان، فرهنگ، فولکلور، عادات، رسوم، تاریخ مردم‌شناسی، شخصیت‌های تاریخی، علمی و ادبی بخشی از جهان ترک و آذربایجان است.

در سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۴۸ که من در کلاس‌های هفتم، هشتم و نهم درس می‌خواندم در کتاب جغرافیای ما نوشته بود: «آستارا پیش بندر شهر اردبیل است»

در آستارا فردی بومی که به گیلکی صحبت کند پیدا نمی‌کنید، تعداد اندکی گیلک زبان که در مسئولیت‌های اداری دیده می‌شوند کارمندانی هستند که از طرف استانداری گیلان برای پست‌های دولتی در این شهر گمارده شده‌اند.

چه کسی شاعر شیرین‌سخن و نکته‌پرداز آستارایی «سهراب طاهر» با اشعار دل‌نشین و جگرسوزش بخصوص شعر «قوللاریمی کۆرپو ائدین» و دادستان فداکار و شیردل نهضت آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ فریدون ابراهیمی، زاده آستارا را که با پوشیدن شیک‌ترین لباس خود و زدن کروات در پای چوبه دار جنایتکاران پهلوی حاضر شد و دانشمند ادیب و زبان‌شناس روانشاد دکتر بهزاد بهزادی تقدیم کننده فرهنگ لغت چند جلدی ترکی آذربایجانی «ایضاحلی لغت» و صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول مجله ترکی فارسی‌ای که بعد از وفات ایشان هم انتشارش توسط شاگردانش همچنان ادامه دارد را که فرزندان راستین آستارا هستند می‌توان گیلانی و گیل به حساب آورد؟

آیا استاندار و یا دیگر مسئولین گیلک زبان استان گیلان می‌توانند درکی از ادبیات آفریده‌شده و ترکی ادیبان آستارایی داشته باشند؟ آن‌ها چه احساسی می‌توانند در مقابل ادیبان و شعرای شیرین‌سخن آستارایی و اشعار و کتاب‌هایی که این بزرگواران به ترکی نوشته‌اند که حاصل زحمات عمر پربرکت آن‌هاست داشته باشند؟ اصلاً آن‌ها بیت، مصرع و جمله‌ای از این اشعار و فرهنگ لغت را می‌توانند بخوانند و درک کنند؟ از طرفی طبق قانون تقسیمات کشوری هر شهری باید در حوزه استانی قرار گیرد که مرکز آن استان نزدیک‌تر از مرکز استان‌های دیگر به آن شهر باشد و یا از نظر زبانی و فرهنگی پیوندی با مرکز آن استان داشته باشد که هر دو مؤلفه، قرار گرفتن آستارا در ترکیب استان اردبیل را به همراه دارد. از نظر نزدیکی آستارا به مرکز استان اردبیل که فاصله ۷۵ کیلومتری دارد درحالی‌که فاصله آستارا تا رشت مرکز استان گیلان ۲۲۰ کیلومتر است و از نظر زبانی و فرهنگی حتی لهجه ترکی مردم آستارا با اردبیل یکی است و پیوند فامیلی و اقوام بین مردم اردبیل و آستارا هم انکارناپذیر است و مردم آستارا خریده‌های عمده و مراجعات پزشکی تخصصی و کارهای بیمارستانی مهم خود را هم در اردبیل انجام می‌دهند، پس دیگر چه دلیلی باقی می‌ماند که بخواهد شهر آستارا را در ترکیب استان گیلان نگه دارد، تنها دلیلی که می‌توان

توراق

(ویژه‌نامه گردنه حئیران، آستارا و سواحل خزر)

از آن نام برد خواسته‌های جاه‌طلبانه استانداری گیلان و مفتون و حئیران شدن وی به زیبایی‌های گردنه «حیران» است که می‌خواهد منطقه «حئیران» به گیلان ضمیمه شود و شهر آستارا هم در حوزه استان گیلان باشد!

برگرفته از وبسایت اؤیرنجی سسی

آستارای آذربایجان یا حئیران گیلان؟

موضوع گردنه حئیران و تنش بین اردبیل و گیلان، زمانی آغاز شد که داداشی نماینده آستارا گفت: ان‌شاءالله به‌زودی ۲۵ کیلومتر جاده حئیران را که در دست راهداری استان اردبیل است، پس خواهیم گرفت.

سخنان این نماینده برابر بود با واکنش مردم استان اردبیل و دیگر استان‌های آذربایجان، چراکه آنان دیگر مخالف تجزیه اراضی تاریخی آذربایجان بودند، البته تحریکات مدیران استان گیلان هم در نوبه خود قابل‌تأمل بود، زیرا به‌صورت هماهنگ با برخی رسانه‌ها، تابلوهایی با عنوان «گردنه حئیران استان گیلان» نصب کردند.

اما این گردنه متعلق به کدام استان است؟

از نظر مدیران استان گیلان؛ تنها ۲۲ کیلومتر از این گردنه متعلق به اردبیل و بقیه از تونل روستای «ونه بین» تا «آغ‌چای» متعلق به آستارا در استان گیلان است و در مقابل مدیران استان اردبیل معتقدند از نظر تاریخی همواره گردنه حئیران و آستارا متعلق به استان اردبیل بوده و نمی‌توان آن را غصب کرد.

پیش‌تر نیز این درگیری وجود داشته و در سال ۱۳۹۴ موجب درگیری لفظی شورای شهر و فرماندار آستارا با مصطفی افضل‌فرد، نماینده اردبیل، گردید و حتی کار به تشکیل جلسه شورای شهر آستارا در تله‌کابین این گردنه رسید.

گردنه حئیران بعد از تبدیل اردبیل به استانی مستقل، همواره جزوی از این استان بوده و هیچ‌گونه مشکلی در مدیریت آن به وجود نیامده بود تا اینکه در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۳ نامه شماره ۷۶ / ۱۸۳۱۰ از طرف معاون راهداری سازمان راهداری‌های کشور، مسئول نگهداری و نظارت بر حدفاصل آغ‌چای تا تونل در این گردنه به آستارا سپرد و به دنبال این نامه، «سیروس شفقی» فرماندار آستارا با نصب تابلویی بعد از تونل، این منطقه را متعلق به استان گیلان دانست و وقتی با اعتراض نماینده مردم اردبیل مواجه شد برخی رسانه‌ها و مدیران گیلان، دست به نوشتن جوابیه، مصاحبه و حتی فحاشی و توهین زدند.

البته بحث ما نباید بر روی گردنه حئیران، بلکه بر روی شهرستان آستارا باشد. این شهرستان از منظر تاریخی یکی از شهرهای آذربایجان بوده که جهت مدیریت در مقطعی از تاریخ به گیلان واگذار شده است و متأسفانه با توجه به موقعیت کنونی آن از نظر اقتصادی و گردشگری، استان گیلان حاضر به جدا شدن این شهر از خود نیست.

این موضوع را باید از دو مقوله تاریخی و قانون تقسیمات کشوری مورد بررسی قرار داد:

به‌موجب عهدنامه صلح عثمانی‌ها با صفویان در سال ۹۶۳ هجری شمسی، تالش و آستارا از ناحیه اردبیل اداره می‌شده و جزو قلمرو اردبیل بوده‌اند و حتی آستارا از موقوفات شیخ صفی‌الدین اردبیلی است. از آستارا که این نام در صریح الملک بیشتر به شکل‌های اصطراب و آستاره دیده می‌شود و طبق وقف نامه، درآمدها و هزینه‌های موقوفه شیخ صفی‌الدین بر اساس دفاتری که در مورد موقوفات شیخ صفی‌الدین تحریر شده، وضعیت اجتماعی - اقتصادی موقوفه شیخ صفی‌الدین را در دوره صفوی و عثمانی نشان می‌دهند.

در اولین قانون منسجم تقسیمات کشوری، سه استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل، استانی به نام «استان شمال غرب» را تشکیل دادند. در این قانون که در تاریخ

۱۳۱۶/۸/۱۶ به تصویب رسید؛ استان شمال غرب از شش شهرستان اردبیل، تبریز، خوی، رضائیه (اورمیه)، مراغه و سویوق بولاق (مهاباد) تشکیل شد و هرکدام از این شهرستان‌ها مشتمل بر چندین بخش به شرح زیر بودند:

اردبیل: ۱- توابع اردبیل؛ اوجارود، مغان؛ ۳- مشکین، ارشق؛ ۴- نمین، ویلگیج (ویلکیج)، آستارا؛ ۵- خلخال و توابع.

در فهرست ارسالی استانداری‌ها و فرمانداری‌ها به وزارت کل کشور در سال ۱۳۱۸، آذربایجان شرقی، با عنوان استان سوم معرفی شده که شامل دو شهرستان تبریز و اردبیل است و

تغییرات تقسیمات کشوری آذربایجان از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۵ در نمودار ۲ نمایش داده شده است.

نمودار ۲. استان سوم و چهارم، ۱۳۲۵.

بخش‌ها و دهستان‌های این شهرستان‌ها عبارتند از:

شهرستان اردبیل چهار بخش دارد. بخش آستارا شامل دهستان مرکزی؛ بخش گرمی شامل دهستان‌های اجارود، انگوت، خروسلو، قلعه‌برزند و مغان؛ بخش مرکزی شامل دهستان‌های ایردوسی، دیجوجین، کلخوران، گورانبیم، تیر، هیر و بخش نمین شامل دهستان نمین.

شهرستان اهر پنج بخش به نام کلیبر، مرکزی، ورزقان، هریس و هوراند دارد. بخش کلیبر شامل دهستان‌های حسن‌آباد، کلیبر، گرمادوز و میشه‌پاره؛ بخش مرکزی شامل دهستان حومه؛ بخش ورزقان شامل دهستان‌های اوزومدل، دیزمارباختی، دیزمارخاوری و مواضع‌خان؛ بخش هریس شامل دهستان‌های بدوستان و خانمرد و بخش هوراند شامل دهستان‌های چهارداگه، دودانگه، دیکله، ورگهان و یافت.

شهرستان تبریز شامل شش بخش اسکو، بستان‌آباد، خداقرین، دهخورقان، سراسکند و شیرت است. بخش اسکو شامل دهستان‌های حومه، خسروشاه، سردرد؛ بخش بستان‌آباد شامل دهستان‌های اوجان، سهندآباد، عباسی و مهرآزود؛ بخش خداقرین شامل دو دهستان کیوان و منجوان؛ بخش دهخورقان شامل دهستان‌های حومه، شیرامین، گاوگان و ممقان؛ بخش سراسکند شامل دهستان‌های آتش‌پیگ و حومه و بخش شیرت شامل دهستان‌های تسوج، خامنه، سیس، شرفخانه و صوفیان؛ شهرستان خوی شامل سه بخش حومه، شاهپور و قره‌ضیاءالدین (چای‌پاره) است. بخش حومه شامل دهستان‌های آتند، اواغلی، رحال، سکمن‌آباد، فرورق، قطور و ولدیان؛ بخش شاهپور شامل دهستان‌های چهریق،

۲. با توجه به اینکه نقشه‌های درج شده در کتاب فرهنگ آبادی‌های کشور تا سطح دهستان و گاه روستا، در قطع بزرگ آمده‌اند، ضمن ارجاع خوانندگان به اصل کتاب برای مشاهده کامل نقشه‌ها، اساسی درج شده در نقشه شامل شهرستان‌ها، بخش‌ها، دهستان‌ها و ... در بهر دوام بند دوم آمده و مراد از تصویر نقشه در اینجا تنها نشان دادن نمونه نقشه‌ها و نمایش حدود استان، شهرستان و بخش است.

۳. رزم‌آرا، حسینی، فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد سوم و چهارم، تهران، دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۳۰.

شهرستان تبریز متشکل از هفت بخش تبریز، بستان آباد، مرند، شبستر، اهر و خدا آفرین و در مجموع ۳۷ دهستان و ۱۵۷۵ ده و شهرستان اردبیل نیز متشکل از شش بخش اردبیل، آستارا، سراب، گرمی، مشگین شهر و هرو آباد (خلخال) است. بر اساس تصویب نامه‌ی شماره‌ی ۷۹۴/۷ در تاریخ ۱۳۲۹/۸/۹ بخش آستارا از اردبیل مجزا شد و به شهرستان خمسه‌ی طالش در استان یکم پیوست؛ اما چندی بعد طی تصویب نامه‌ی شماره‌ی ۱۱۴۸/۷ در تاریخ ۱۳۲۹/۹/۲۳ انتزاع بخش آستارا از اردبیل و الحاق آن به خمسه طالش که در تاریخ ۱۳۲۹/۸/۹ به تصویب هیئت دولت رسیده بود ملغی شد و این بخش چون گذشته در شهرستان اردبیل باقی ماند.

در سرشماری ۱۳۳۵ کشوری که در آن جمعیت مبنای تقسیم‌بندی بود شهرستان‌ها، بخش‌ها و دهستان‌های ایران به دو دسته کمتر و بیشتر از ۵ هزار نفر جمعیت تقسیم شده بود. در این سرشماری استان آذربایجان غربی و شرقی از هم جداست و این امر نشان‌دهنده‌ی عدم تطابق کامل حوزه‌های سرشماری با ساختار تقسیمات کشوری است. در استان آذربایجان شرقی؛ آستارا، اردبیل، اهر، تبریز، آذرشهر، اسکو، ممقان، شبستر، خسرو شاه، خلخال، سراب، هریس، مراغه، بناب، ملک کندی (ملکان)، مرند، مشگین شهر، میانه، هشترود، شاهین‌دژ بالای ۵ هزار جمعیت دارند. اسامی آبادی‌های زیر ۵ هزار نفر بدون ذکر سلسله تابعیت آن‌ها در سطح دهستان و بخش، تنها به صورت الفبایی در زیرمجموعه شهرستان‌ها آمده است.

همان‌طور که گفته شد شهرستان آستارا تا سال ۱۳۳۷ هجری شمسی جزئی از استان آذربایجان شرقی بود اما در این سال به دلیل دوری راه، نامناسب بودن جاده‌های ارتباطی در آن زمان و وجود دو گردنه صعب‌العبور حئیران و سایین در مسیر ارتباط آستارا با تبریز، دولت وقت رژیم پهلوی تصمیم گرفت آستارا را به استان گیلان ملحق کند.

به دنبال تبدیل اردبیل به مرکز استان در سال ۱۳۷۲، برخی نمایندگان وقت از جمله حسن نوعی اقدم اعلام کردند که با توجه به اینکه فاصله آستارا تا اردبیل ۷۵ کیلومتر و آستارا به رشت بیش از ۲۲۰ کیلومتر است، وقت آن رسیده است که آستارا به استان اردبیل ملحق شود.

از منظر قانونی نیز، آستارا باید متعلق به استان اردبیل باشد، چراکه در ماده ۱۰ قانون تقسیمات کشوری آمده است: «دولت موظف است با حفظ جهات سیاسی اجتماعی هر روستا را به نزدیک‌ترین مرکز دهستان و هر دهستان را به نزدیک‌ترین مرکز بخش و هر بخش را به نزدیک‌ترین مرکز شهرستان و هر شهرستان را به نزدیک‌ترین مرکز استان منضم نماید.»

بررسی فاصله مرکز دو استان اردبیل و گیلان نیز نشان می‌دهد فاصله اردبیل - آستارا حدود ۷۷ کیلومتر و فاصله رشت - آستارا حدود ۱۸۹ کیلومتر هست و شهرستان آستارا از لحاظ قانونی باید به استان اردبیل ملحق شود.

تنش بر سر این مسئله همواره ادامه داشته است که مورد آخر آن، سخنان داداشی نماینده آستارا درباره بازپس‌گیری گردنه حئیران از اردبیل بود. شنیدن این سخنان کافی بود تا مردم اردبیل در فضای مجازی به‌طور گسترده‌ای دست به اعتراض بزنند و از نمایندگان مجلس و دیگران مدیران اردبیل، خواهان واکنش صریح شدند که صدیف بدری، نماینده اردبیل، در واکنشی از پیگیری الحاق آستارا به اردبیل سخن گفته و اعلام کرد: مردم آستارا در شرایط فعلی نیز از خدمات درمانی، آموزشی، ارتباطی و ... استان اردبیل بهره می‌گیرند و پیگیری و به سرانجام رساندن الحاق این شهرستان به استان اردبیل می‌تواند منجر به سهولت هر چه بیشتر خدمت‌رسانی به مردم شریف و نجیب آستارا شود. امری که در سطح ملی با جدیت پیگیری می‌شود.

وی در بخش دیگری از سخنان خود اعلام کرد: متأسفانه گردنه حئیران به ابزار سیاسی و تبلیغاتی برخی‌ها تبدیل شده است و لازم است تا مسئولان گیلانی با اجتناب از اقدامات تحریک‌کننده به ماجراجویی در حئیران پایان دهند.

البته باید عنوان کرد که بهترین زمان برای پس‌گیری آستارا برای اردبیل، سال ۱۳۷۲ بود که اردبیل تبدیل به استانی جداگانه گردید که متأسفانه با غفلت مدیران، این اتفاق نیافته و حال درگیری به گردنه حئیران تقلیل یافته است، گردنه‌ای که امروز به جهت فرصت‌های گردشگری، از اهمیت خاصی برخوردار است.

سال‌های گذشته مسئولان و مردم اردبیل همواره از نحوه مدیریت استان گیلان بر منابع طبیعی این گردنه زیبا انتقاد کرده و می‌گویند استان گیلان به دلیل داشتن عرصه‌های جنگلی بسیار و بنادر متعدد بهای چندانی به حفظ طبیعت گردنه حئیران و توسعه آستارا نمی‌دهد و ویلا سازان در حال نابودی این گردنه هستند.

مدیران اردبیل باید بدانند که تنها راه حل و فصل این موضوع، تلاش برای الحاق دوباره آستارا به استان اردبیل هست نه تلاش برای حفظ گردنه حئیران؛ چراکه تملک بر آستارا علاوه بر دستیابی به حئیران، راه رسیدن به دریای خزر خواهد بود.

در صورت الحاق آستارا به استان اردبیل، این شهر دومین شهر بزرگ این استان بعد از اردبیل محسوب شده و به دلیل تبدیل شدن به تنها بندر استان‌های آذربایجان بعد از سال‌ها، فرصت ویژه‌ای برای جهش و توسعه خواهد بود.

باید افزود که علاوه بر سابقه تاریخی، مواردی مانند اشتراکات فرهنگی، زبانی و نژادی پتانسیل‌های کافی برای بازگشت آستارا به آذربایجان را ایجاد کرده‌اند و حال باید منتظر ماند و دید آیا آستارا به آذربایجان باز خواهد گشت یا گیلان گردنه حئیران را تصاحب خواهد کرد؟

برگرفته از وبسایت یول پرس

گردنه حئیران و طنم آذربایجان

افسر فرمانده قوای «مستقر در آستارا» از من خواست که به هر طریقی که صلاح می‌دانم از انفکاک آستارا از حوزه استان آذربایجان که از لحاظ زبانی، فرهنگی و اقتصادی پیوندی به آن ندارد و انضمام آن در قلمرو گیلان حمایت کنم.^۱ این پیشنهاد مثل وحی منزل فوراً پذیرفته شده و صورت قانونی به خود گرفته شهر آستارا به استان گیلان ملحق شد. ۷۳ سال از این جریان (سقوط حکومت خودمختار ملی آذربایجان جنوبی) و تابعیت زورکی آستارا از رشت مرکز استان گیلان می‌گذرد و هنوز هم در آستارا فردی بومی که به گیلکی صحبت کند پیدا نمی‌کنید. اگر هم پیدا شود کارمندانی هستند که از طرف استانداری گیلان برای پست‌های دولتی در این شهر گمارده‌اند.^۲

در دوره رضاشاه که سیستم ایالتی قاجار (نوعی خودمختاری سنتی جاافتاده) را برانداختند دقیقاً هدف اصلی آن تکه-پاره کردن ایالت آذربایجان بود که شامل تمامی استان‌های امروزی آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل، زنجان، قزوین، همدان و کردستان و قسمتی از استان‌های امروزی مرکزی (اراک) و قم و تهران (شهرری و حومه) می‌شد. ابتدا به بهانه مرکزتهران-ری را جدا کردند. بعد زنجان را از این ایالت تفکیک نمودند. اگر به نقشه‌های آن زمانی نگاه کنیم کل استان امروزی گیلان جزو استان زنجان بود و جزوی از مناطق ترک‌نشین محسوب می‌شد. بعدها از زنجان از سمت شمال گیلان را جدا نموده و از جنوب آن قروه را بعدها «با تأسیس استان کردستان از بطن آذربایجان» به آن ملحق کردند. آخرین ضربه سرزمینی

^۱ - جرال. اف. پی. دوهرکنسولیار آمریکا در تبریز در ۱۳۲۵-۱۳۲۴. نقل از کتاب کردها و فرقه دمکرات آذربایجان

گزارشهایی از کنسولگری آمریکا در تبریز ص ۱۲۸ ترجمه کاوه بیات.

^۲ آغری درگیسی. ۱۳۹۶/۲/۲ سال ۱۴ شماره ۱۸۰ ص ۳ مقاله: گردنه «حئیران» و حئیران شدگان نویافته. حسن

رژیم پادشاهی پهلوی به وطنمان آذربایجان، جدایی شهر آستارا (به بهانه بندر و شهر ساحلی بودن) بود که پس از جنگ جهانی دوم و شکست حکومت ملی خودمختار آذربایجان به رهبری پیشه‌وری در تشکیلات فرقه دمکرات آذربایجان صورت قانونی به آن داده اجرایی کردند. به همین دلیل بود که آذربایجان با مرکزیت خود تبریز شدیدترین اعتراضات و سرانجام سرنگونی آن حکومت نژادپرست ضد ترک را از خود نشان داد.

جمهوری اسلامی نیز صورت دیگری از همان رژیم ضد تورک است و حتی در درازمدت مشاهده می‌کنیم که دست کمی از آن نسبت به آذربایجان ندارد که هیچ بلکه دست به تدارک و اختراع ابزارهای دیگری نیز غیر از تجزیه باقی‌مانده خاک و وطنمان آذربایجان جنوبی یا «همان بخش جنوبی ایالت آذربایجان (جنوب رود آراز) دوره قاجار» زده است. حکومت مذهبی ایران با مشاهده نتایج تغییر ترکیب جمعیتی در قاراباغ آذربایجان شمالی (جمهوری آذربایجان) فوراً این سیاست را در غرب آذربایجان با مسکونی کردن «کردان عراق و سوریه و ترکیه» در اراضی استان آذربایجان غربی امروزی به اجرا گذاشته ادامه می‌دهد؛ اما در شرق آذربایجان این سیاست که نتایج فوری و آنی ندارد، دست به تجزیه خاک آذربایجان می‌زند و اولین اقدام سرزمینی ضد ترک این حکومت جدایی کل شهرستان آستارا از آذربایجان بود با این بهانه که آستارا به مرکز استان شهر «تبریز» دوراست. اما پشت سر آن فوراً دست به تأسیس استان اردبیل زد و نام آذربایجان را نیز از آن برداشت. اما تأسیس استان اردبیل علی‌رغم براندازی نام آذربایجان منظور حکومت را تأمین نکرد زیرا در این موقع تحت تأثیر استقلال آذربایجان شمالی و «جنگ قاراباغ» ملی‌گرایی و وطن‌خواهی تورکان آذربایجان روبه رشد گذاشته و بیداری اصولی و بنیادی ملی را در آذربایجان جنوبی به وجود آورد و وحشت حکومت را سبب شد. به همین خاطر بود که این بار جمهوری ضد تورک مذهبی ایران پروژه جدیدی از تجزیه خاک آذربایجان را به اجرا گذاشته و چشم طمع به گردنه حئیران دوخت. هم‌زمان با این ابزار شناخته‌شده که شهرستان خلخال را نیز در

برنامه خود دارد، دست به تحریکات قومی ضد تورک در بین اقوام گیلانی (گیل) ها و تالش‌ها زده است. محکم‌ترین دلیل و سند این ادعای «تجزیه ایالت آذربایجان و نام‌گذاری‌های غیر ترکی به آن‌ها» شرکت داوطلبانه تورکان از همین مناطق و استان‌ها در مسابقات فوتبال تیم تراکتور آذربایجان است که به کرات تکرار می‌شود و چشم طمع استعمار فارس در ایران بر «تمامیت خاک ایالت آذربایجان» «سابق»= استان‌های عمده ترک‌نشین امروزی» را از حدقه درمی‌آورد. سند زنده دیگر مقایسه آذربایجان با تقسیم استان خراسان به سه استان است که اسم آن را برای هر سه استان جدید نگه داشتند و خواهند داشت.

هر دو سیاست تجزیه سرزمینی و تحریکات قومی در شرق آذربایجان از طرف حکومت نژادپرست به‌ظاهر مذهبی ایران علیه وطنمان آذربایجان جنوبی چندان کارایی نخواهد داشت چون هنوز هم حتی در کل استان گیلان اکثریت با تورکان آذربایجانی است. در این محدوده زمانی حدوداً صدسال گذشته درحالی‌که پیوسته اقتصاد آذربایجان به‌عمد ضعیف شده برعکس مورد گیلان توسط دولت تقویت‌شده است و این باعث مهاجرت تورکان به گیلان شده است. اما این کثرت نفوس به شرطی درست است که همچنان تفکر ملی‌گرایی و وطن‌خواهی و حق تعیین سرنوشت در بین تورکان به رشد و نموی خود به‌صورت اصولی دوام و قوام یابد. اکنون با استان شدن اردبیل بهانه دوری از مرکز استان نیز دیگر از بین رفته است و شهر اردبیل به‌عنوان مرکز استان خیلی نزدیک‌تر از رشت مرکز گیلان هست. آستارا چنانکه می‌دانیم شهری است که مثل خود آذربایجان به دو قسمت تقسیم‌شده و با مشاهده توسعه اقتصادی جمهوری آذربایجان و عقب‌ماندگی ایران در آینده حس بیداری ملی در آن به‌شدت رشد و نمو خواهد داشت و خواهان وصل به استان اردبیل آذربایجان خواهد شد. قسمتی از این خواسته باید به شکل تظاهرات خیابانی مداوم باشد که برنامه فوق در استان اردبیل نیز قابل‌اجراست و تا الحاق آن به استان اردبیل بایستی ادامه یابد، بخش دیگری از آن می‌تواند با انتخابات استانی مجلس و رای دادن به نامزدی که مسائل

تورکان را مطرح نماید یا برعکس بسته به شرایط، دست زدن به تحریم انتخابات و ترتیب دادن اعتصابات و اعتراضات اداری و دانشگاهی و مدارس و بازار و... در حال حاضر خواسته خود را به رخ حکومت بکشند. اعتراضات این‌چنینی آستارا به خاطر داشتن وجه چندجانبه (بندر-مرز-مرکز تفریح و توریسم مخصوصاً توریسم داخلی و مرتبط با قشرهای مرفه تهران و مراکز استان‌ها) به شدت می‌تواند فراگیر و سراسری شود.

سخنان ظاهراً متضاد اخیر یونسی و رئیس‌جمهور روحانی نشان می‌دهد که این حکومت نیز مثل رژیم پهلوی هنوز مسئله تورک و وطنش آذربایجان را مسئله اصلی خود در داخل کشور می‌داند و انرژی خود را در خروج از این بن‌بست صرف می‌کند. خصلت مذهبی حکومت در حال کاهش زیربنایی و خصوصیت پان‌فارسیستی-استعماری آن در حال فوران است و این به افشاگری ذات این حکومت مذهبی که عوام مذهبی ما را به شدت فریب می‌داد خواهد انجامید و متقابلاً حس ناسیونالیسم متعادل و واقعی وطن‌خواهی را در بین مردم آذربایجان به‌مثابه یک ملت فعلاً بدون دولت ملی را شعله‌ور خواهد نمود که بایستی با هدایت جریان‌های سیاسی و نخبگان تورکان آذربایجانی از حالت شورش‌های بی‌هدف به حالت قیام ملی و هدف‌های وطن‌خواهی و تأسیس دولت ملی برای ملت تورک آذربایجان جنوبی سوق داده شود و نظر مجامع بین‌الملل را نیز به خود جلب نماید.

غیر از موارد اشاره‌شده در بالا رژیم جمهوری اسلامی با خشکاندن عمدی دریاچه اورمیه می‌خواهد تمرکز جمعیتی ملت تورک در آذربایجان را به هم زده به مهاجرت دسته‌جمعی وادار نماید و احتمالاً به نظر من رژیم با کوتاه‌فکری و خیال خام خود پس تبدیل خاک آذربایجان به شوره‌زار و بیابان کامل، بعدازآن اقدام به مالات پوشانی (مخلوطی از گازوئیل یا قیر و شن و ماسه و امثال آن‌ها) سطح نمک دریاچه را به پوشاندن تا از محدوده قزوین به بعد نمک توسط باد پخش نشود و کرج - تهران به خطر نیفتد. اما باید پرسید «به کجای ایران این‌همه جمعیت را می‌خواهد کوچ داده و اسکان نماید؟» دریاچه هامون را که خشکاند

مردم اطرافش را به‌زور به ترکمن‌صحرا (گرگان و گنبد کاووس-یا استان بانام دولتی جدید گلستان) اسکان داد که در مقایسه با جمعیت آذربایجان مشت نمونه خروار است، باین‌همه بازهم اکنون بین ترکمنان و آن‌ها «هم نزع مذهبی وهم جنگ آب‌و‌خاک» به‌شدت مطرح است. سراسر ایران با بحران محیط زیستی مواجه است. حتی استان‌های نورچشمی رژیم مثل استان اصفهان و یزد و کرمان و فارس و...می‌بینیم این حکومت بحران‌زای بحران‌زی در عمق بحران‌های ایجاد کرده خود به‌سوی مرگ تاریخی سوق می‌نماید و بیداری ملی و جنبش استقلال‌طلبی ملت تورک آذربایجان جنوبی تنها راه چاره این معضل می‌باشد. یادمان نرفته باشد که دریاچه تماماً خشکانده شده «آرال»^۳ توسط استعمار شوروی پس از استقلال کشورها و با همیاری مجامع بین‌المللی به حالت نیمه‌خشک بازگردانده شده است و کوشش‌ها برای بهبود آن توسط این کشورها با موفقیت ادامه دارد.

با افزایش بیداری ملی در بین تورکان آذربایجان و دانستن اینکه کل گیلان نیز در عهد قاجار جزو «ایالت یا مملکت درجه اول» ممالک محروسه ایران بوده است نه فقط گردنه حئیران و خود شهر آستارا بلکه شهرستان آستارا و حداقل بندر انزلی را هم به استان اردبیل به‌عنوان بخشی از آذربایجان می‌توانیم بازگردانیم. بهای ایستادگی رژیم استعمار فارس ایران در مقابل این خواسته حداقلی ما ملت تورک آذربایجان استقلال کل آذربایجان از ایران که شامل استان امروزی گیلان نیز خواهد شد می‌تواند باشد.

^۳ گزارش تصویری شبکه بی‌بی‌سی از دریاچه آرال.



برای دسترسی به فایل پی‌دی‌اف نشریه «توپراق» (ویژه‌نامه حئیران ، آستار و سواحل خزر) می‌توانید به رسانه‌های تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) به نشانی زیر مراجعه نمایید.

* وب سایت تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان www.diranish.org

* وب سایت خبری - تحلیلی آرازنیوز: www.araznews.org

* فیس‌بوک: www.fb.com/ArazNews

* توئیتر: www.twitter.com/araznewsnet

* کانال تلگرام: [t.m/araznews](https://t.me/araznews)

* اینستاگرام: [instagram.com/araznews_tv](https://www.instagram.com/araznews_tv)

تورپاق

ویژه نامه گردن حنیران



شهید فریدون ابراهیمی



بهزاد بهزادی

سهراب طاهیر

تکثیر و پخش این جزوه و وظیفه ملی و میهنی هر تورک آذربایجانی است